

ارتقای جایگاه زنان در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

احمد حاجی ده آبادی*

چکیده

بررسی جایگاه زنان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه حقوق زنان است. اشکال‌های متعددی که از سوی فمینیست‌ها در مورد حقوق زنان به حقوق اسلامی و قوانین جمهوری اسلامی مطرح می‌شود، پرداختن به این موضوع را از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند می‌کند. با بررسی مواد مختلف این قانون و مقایسه‌ی آن با قوانین قبلی می‌توان گفت، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جایگاه زنان را ارتقا بخشیده و سعی داشته برای زنان بزهکار وضعیتی همسان با مردان بزهکار و یا در مواردی خفیف‌تر از آنها را ایجاد کند. این قانون با اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در مورد زنان بزه‌دیده حمایت‌های کیفری و غیرکیفری خاصی را پیش‌بینی کرده است و در قسمت قصاص و دیه نیز به تحولاتی اشاره کرده است؛ در قسمت دیه، پیش‌بینی جبران تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و در قسمت قصاص امکان الزام مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن و نیز امکان پرداخت فاضل دیه‌ی زن از سوی بیت‌المال و در نتیجه کمک به اولیای دم زن مقتول، برای قصاص کردن مرد قاتل، از جمله‌ی این راهکارهاست.

واژگان کلیدی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ سن مسئولیت کیفری زنان، زنانی به عنف، زنانی محصنه، جبران خسارت زنان قربانی تجاوز به عنف، قصاص زن و دیه زن.

*. دانشیار دانشگاه تهران (adehabadi@ut.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۹

۱. مقدمه و بیان مسئله

سرگذشت قوانین کیفری در ایران، سرگذشت جالبی است. بعد از انقلاب مشروطه و آغاز تدوین قوانین مختلف، قوانین جزایی نیز مدون و لازم‌الاجرا شدند، اما برخلاف قوانین مدنی که با ثبات‌اند، قوانین جزایی دائماً دستخوش تغییر شده‌اند. اولین قانون کیفری در ایران، قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ بود که به‌صورت آزمایشی به‌تصویب رسید و تا سال ۱۳۵۲ یعنی به مدت ۴۸ سال اجرا شد. در سال ۱۳۵۲ قانون‌گذار مواد مربوط به کلیات این قانون را تغییر داد و قانون به‌صورت دائمی مصوب شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مطابقت قوانین با مقررات اسلامی، تغییر قوانین آغاز شده و قوانین کیفری از اولین قوانینی بودند که اصلاح شدند. در سال ۱۳۶۱ مجموعه قانون راجع به مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص، قانون دیات و در سال ۱۳۶۲ قانون تعزیرات به‌صورت آزمایشی تصویب و جایگزین قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ شد. بعد از ۹ سال، سه مجموعه اول (قانون راجع به مجازات اسلامی، قانون حدود و قصاص و قانون دیات)، در یک مجموعه باعنوان قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ تجمیع و به‌صورت آزمایشی تصویب شدند و از همان سال هم این قانون در معرض نقد و بررسی قرار گرفت. مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مختلف مواد این قانون را ارزیابی کردند و هر روز که می‌گذشت، نقاط ضعف و اشکال این قانون چه از جنبه‌ی قانون‌نگاری و چه از جنبه‌ی قانون‌گذاری بیشتر روشن می‌شد. به همین دلیل مجلس شورای اسلامی، وزارت دادگستری و قوه قضائیه درصدد اصلاح این قانون برآمدند. مطالعات جدی از سال ۱۳۸۸ و با مشارکت هر سه نهاد مذکور شروع شد تا اینکه در نهایت در سال ۱۳۹۲ قانون جدید تصویب و ابلاغ شد.

قانون جدید مجازات اسلامی از نظر قانون‌نگاری اصلاحات متعددی دارد، قانون‌گذار در تدوین آن سعی وافر داشت که اصول و قواعد قانون‌نگاری همچون صریح و روشن بودن قانون، پرهیز از جملات طولانی، ربط منطقی مواد، تقسیم‌بندی دقیق مطالب، نظم منطقی مواد و... را رعایت کند، اگرچه به‌نظر نویسنده همچنان ایراداتی باقی است، ولی از جنبه‌ی محتوایی نیز این قانون نوآوری‌های تأمل‌برانگیز و درخور تقدیری دارد. مجازات‌های تعزیری به هشت قسم تقسیم می‌شود که پیش‌بینی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پیش‌بینی نهادهایی همچون تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، مجازات‌های جایگزین حبس، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان از جمله این موارد هستند.

بی‌شک برای علاقه‌مندان به بررسی این قانون، موضع‌گیری این قانون در مورد وضعیت حقوقی - کیفری زنان موضوعی بسیار جالب است. از آنجاکه در قوانین جمهوری اسلامی ایران موادی بوده و

هستند که ممکن است به ظاهر از تبعیض حقوقی علیه زنان و یا شدت عمل و سختگیری نسبت به مجرمان زن و نیز زنان بزه‌دیده حکایت کنند، این سؤال پیش می‌آید که این قانون چه گام یا گام‌هایی را برای رفع این مشکل برداشته است.

اشکال‌های موجود درباره‌ی حقوق زنان حداقل در چهار حوزه‌ی مسئولیت کیفری، حدود، قصاص و دیات مطرح می‌شود، بنابراین می‌توان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را از این چهار منظر مطالعه کرد. پیش از ورود به اصل بحث، لازم به توضیح است که در این نوشتار، مقصود از «فقه و حقوق اسلامی»، فقه امامیه یعنی فقه شیعی است. طبیعتاً میان فقه امامیه و فقه اهل سنت، همگرایی‌ها و واگرایی‌ها از جمله در مباحث حقوق کیفری وجود دارد، اما از آنجاکه مبنای قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران فقه شیعه دوازده امامی، یعنی فقه امامیه است، بنابراین محور بحث این مقاله هم در خصوص همین فقه است.

۲. سن مسئولیت کیفری

یکی از چالش‌های مهم حقوق کیفری اسلامی، سن مسئولیت کیفری است. از منظر فقه اسلامی، برای انجام دادن امور مالی و حقوقی علاوه بر عقل و بلوغ، «رشد» نیز شرط شده و کسی که به حد رشد نرسیده و به اصطلاح «سفیه» است، اگر چه بالغ و عاقل باشد، مجبور و ممنوع از انجام دادن اعمال حقوقی است و به تعبیر حقوقی اهلیت استیفا یا اهلیت انجام دادن اعمال حقوقی را ندارد. در میان دیدگاه‌های حقوقی معاصر، نظریه‌ی لزوم رشد کیفری مطرح است؛ به این بیان که به سن اعمال حقوقی، مسئولیت کیفری نیز به احراز رشد نیاز دارد (بهمن پوری و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸). براساس نظر مشهور فقیهان، سن مسئولیت کیفری برای دختران با پایان ۹ سال قمری^۱ و برای پسران با پایان ۱۵ سال قمری آغاز می‌شود و در نتیجه تکالیف و وظایف زیادی همچون لزوم اجتناب از ارتکاب جرائم از یک‌سو و وجود مسئولیت کیفری در نتیجه‌ی ارتکاب جرم از سوی دیگر حاصل می‌شود. این بدان معناست که دختران خیلی زودتر از پسران، مخاطب قانون می‌شوند.

ماده (۱۴۷) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تبع فقه اسلامی مقرر می‌دارد: «سن بلوغ در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است»، اما از دو جنبه تحولی در این خصوص دیده می‌شود: اول اینکه، قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ در جرائم مستوجب تعزیر

۱. هر سال قمری، ۱۰ روز کمتر از سال شمسی و سال میلادی است. بنابراین اتمام ۹ سال قمری برای دختران با گذشت ۸ سال و ۹ ماه شمسی و میلادی و اتمام ۱۵ سال قمری برای پسران با گذشت ۱۴ سال و پنج ماه شمسی و یا میلادی از زمان تولد صورت می‌گیرد و پس از گذشت این دو زمان، دختر و پسر بالغ به‌شمار می‌روند.

قائل به برابری پسران و دختران است. دوم اینکه، این قانون در جرائم مستوجب حد یا قصاص لزوم رشد عقلی، علم به حرمت و علم به ماهیت را در مسئولیت کیفری پیش‌بینی کرده است.

۱-۲. برابری پسران و دختران در جرائم مستوجب تعزیر

قانون‌گذار در جرائم تعزیری که تقریباً ۹۰ درصد جرائم را تشکیل می‌دهند، به برابری دختران و پسران معتقد است.

توضیح اینکه: مطابق ماده‌ی (۲) قانون فعلی «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود» و مطابق ماده‌ی (۱۲) مجازات‌های مقرر در این قانون چهار قسم است: حد، قصاص، دیه و تعزیر.

هر رفتاری که یکی از این چهار قسم مجازات را داشته باشد، جرم تلقی می‌شود. حد، مجازاتی است که نوع و مقدار آن در شرع مشخص شده است. این‌گونه مجازات‌ها بسیار محدود است، به‌گونه‌ای که مشهور فقها تعداد جرائم حدی را هشت مورد (زنا، لواط، مساحقه، قوادی، شرب مسکر، قذف، سرقت و محاربه) و برخی تا ۱۷ مورد و عده‌ای بیشتر برشمرده‌اند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۴-۳۹).

۹۸

ویژگی خاص مجازات‌های حدی آن است که قاضی دادگاه به هیچ‌وجه حق تغییر در مقدار، نوع و میزان آنها را ندارد. ماده (۲۱۹) مقرر می‌دارد:

دادگاه نمی‌تواند، کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون، قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.

قصاص و دیه هم محدودند زیرا تنها در قتل، جرح و قطع عضو و در یک جمله جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص مطرح می‌شود، اما تعزیر، مجازاتی است که نوع و مقدارش در شرع تعیین نشده است و بر دو نوع است محرمات شرعی و نقض مقررات حکومتی (ماده ۱۸). در حال حاضر، نوع و میزان مجازات تعزیری را حاکمیت مشخص می‌کند. تعداد جرائم تعزیری نسبت به جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه بسیار زیاد است: از جعل و استفاده از سند مجعول گرفته تا خیانت در امانت و کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، توهین (غیر از قذف)، سرقت‌های تعزیری، رانندگی بدون گواهی‌نامه و....

قانون‌گذار ذیل فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی باعنوان «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» در ماده (۸۸) مقرر می‌دارد:

ماده ۸۸ - درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

الف) تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.....

قانون‌گذار در این ماده میان دختر و پسری که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند و سن آنها نه تا پانزده سال تمام شمسی است تفاوتی قائل نشده است.

همچنین در ماده بعد مقرر می‌دارد:

ماده ۸۹ - درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات‌های زیر اجرا می‌شود:

الف) نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال... .

قانون‌گذار در این مورد نیز میان دختر و پسر فرقی نگذاشته است. مبنای شرعی این تصمیم

قانون‌گذار، «قاعده التعزیر بمایراه الحاکم» است.

۲-۲. پیش‌بینی رشد کیفری در جرائم مستوجب حد یا قصاص

یکی از سؤالات بسیار مهم این است که آیا علاوه بر بلوغ، رشد کیفری هم در مسئولیت کیفری شرط است یا همین که شخص بالغ و مرتکب جرم شد، مجازات می‌شود اعم از آنکه رشید باشد یا خیر؟ قبل از قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در قوانین کیفری جمهوری اسلامی اثری از رشد کیفری دیده نمی‌شد، اما در حال حاضر، قانون‌گذار درک ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن و نیز رشد و کمال عقل را شرط می‌داند. نتیجه آن می‌شود که مطابق مواد (۸۸) و (۸۹)، در جرائم تعزیری دخترانی که ۹ سال قمری در آنها تمام شده با پسران وضعیتی یکسان دارند و در جرائم حدی و قصاصی در صورتی مجازات حدی و یا قصاصی بر ایشان اعمال می‌شود که رشید باشند. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این باره مقرر می‌دارد:

ماده ۹۱ - در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم شوند.^۱

۱. یعنی مجازات تعزیری اعمال می‌شود.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

۳. حدود

زنان در کنار کودکان، نوجوانان و... قربانیان خاص به‌شمار می‌روند که با توجه به وضعیت خاصشان نیازمند حمایت افتراقی هستند. تحولات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قسمت حدود برای حمایت از زنان بزه‌دیده در حوزه‌ی جرائم جنسی است.

۳-۱. لزوم پرداخت دیه و خسارت مالی به زنان قربانی تجاوز جنسی

اگرچه مطابق مقررات اسلامی، رابطه‌ی جنسی مرد و زنی که میان آنها علقه‌ی زوجیت وجود ندارد، به هر شکل باشد حرام و مستوجب مجازات است، اما این رابطه اگر به شکل جماع و دخول باشد، مستوجب مجازات حدی زنا خواهد بود. زنا خود اقسامی دارد که یکی از مهم‌ترین انواع آن تجاوز به عنف است. اگر مردی به عنف و اکراه با زنی که همسرش نیست، رابطه‌ی جنسی از نوع دخول برقرار کند، مرتکب زنا به عنف شده است. مجازات زنا به عنف اعدام است که در قوانین قبلی و نیز قانون فعلی در بند «ت» ماده (۲۲۴) آمده است. در کنار این مجازات، جبران خسارت مجنی‌علیه جرم تجاوز به عنف نیز ضروری است. بدیهی است، چنین زنی از حیث عاطفی، روحی - روانی و نیز جسمی. آسیب‌های فراوان دیده است و صرف مجازات زانی، بسیاری از آسیب‌های او را جبران نمی‌کند. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ برای اولین بار به تبع فقه اسلامی، برای مرتکب علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی نیز قائل شده است و او را ملزم به پرداخت خسارت مالی به زیان‌دیده کرده است:

ماده ۲۳۱- در موارد زنا به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد.

مقصود از «ارش البکاره» این است که پارگی پرده بکارت و به تعبیر بهتر از بین رفتن بکارت دختر بکر در زنا به عنف مستوجب ارش است. در حالی که اگر دختر باکره رضایت به زنا داشته باشد، مستحق ارش البکاره نیست.

ماده (۴۴۹) قانون مجازات اسلامی، در تعریف ارش مقرر می‌دارد:

دیه‌ی غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند.

علاوه بر ارش البکاره، زانی به عنف باید مهرالمثل نیز به این زن بپردازد. مطابق فقه اسلامی برای ازدواج، لازم است که مرد به زن مهر بدهد، این مهر در بیشتر موارد به شکل مقداری پول، طلا و جواهرات، زمین و خانه است. زانی به عنف باید برای دختر باکره علاوه بر ارش البکاره، مهرالمثل نیز بپردازد. مقصود از مهرالمثل این است که دادگاه باید بررسی کند، اگر این زن (قربانی تجاوز به عنف) قرار بود ازدواج کند، با توجه به ویژگی‌هایی که دارد (سواد و تحصیلات، خانواده، سن و...) میزان معمول مهریه‌ای که برای وی تعیین می‌شد، چقدر بود که این مبلغ همان مهرالمثل است. بدیهی است، مهرالمثل حسب زمان و مکان متفاوت است. بنابراین در تجاوز به عنف با دختر بکر، زانی باید هم ارش البکاره و هم مهرالمثل بپردازد، اما اگر مرد به زنی تجاوز به عنف کرده که بکر نباشد، دیگر ارش البکاره لازم نیست و مرد باید مهرالمثل به او بدهد (محمودیان اصفهانی و مالمیر، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۰۹). این در حالی است که در لواط به عنف، چنین وضعیتی دیده نمی‌شود؛ یعنی اگر مردی قربانی لواط به عنف و متحمل آسیب جسمی همچون کیبودی معقد شود، پرداخت دیه به وی لازم است، اما این دیه همان دیه‌ای است که برای کیبودی سایر اعضای بدن لازم است. به تعبیر دیگر قانون‌گذار در لواط به عنف، حمایت غیرکیفری خاصی انجام نداده است.

۳-۲. توسعه‌ی مصادیق زنای به عنف

زنای به عنف یعنی زنایی که با اکراه و اجبار انجام شود، مردی زنی را می‌رباید و با زور و بدون رضایت او با وی جماع می‌کند. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ موارد زنای به عنف را توسعه داده شامل زنا با زنی که در حال بیهوشی، خواب، مستی، با اغفال، فریب و قربانی و... است، می‌داند. تبصره (۲) ماده (۲۲۴) این قانون مقرر می‌دارد:

ماده (۲۲۴) - ...

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

توسعه‌ی فوق از یک سو باعث شده مسئولیت کیفری مردان زناکار در موارد فوق افزایش یابد و این عده در صورت وجود شرایط به اعدام محکوم شوند، از سوی دیگر باعث شده که قربانیان این قسم زنا براساس ماده (۲۳۱) از ارش البکاره و مهرالمثل و در صورتی که بکر نباشند از مهرالمثل بهره‌مند شوند. باید دانست که در غیر زنا به عنف، حکم به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل وجود ندارد. بنابراین توسعه‌ی مصادیق زنا به عنف، باعث حمایت مادی و مالی از قربانیان این جرائم می‌شود.

۳-۳. جرم انگاری جماع با زوجه میته

گاه ممکن است مردی پس از فوت همسرش با او رابطه‌ی جنسی برقرار کند. قانون‌گذار برای اولین بار به تبع فقه اسلامی و در راستای احترام به مرده، این رابطه را در موارد جماع ولو از ناحیه‌ی شوهر، جرم تلقی کرده است. ماده (۲۲۲) قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.

۱۰۲

۳-۴. نپذیرفتن صرف ادعای فقدان علم یا قصد در جرائم منافی عفت با عنف

همان‌طور که اشاره شد، مجازات جرم حد در شرع مشخص شده است و قاضی حق تغییر، تقلیل، تبدیل و یا ساقط نمودن مجازات حدی را ندارد (ماده ۲۱۹). این ماده حکایت از آن دارد که در حدود، برخورد با مجرم خیلی سخت و بدون هیچ‌گونه انعطافی رخ می‌دهد، اما قانون‌گذار به تبع فقه اسلامی، اقداماتی سهل‌گیرانه در حدود اتخاذ کرده است. ماده (۲۱۸) مقرر می‌دارد:

در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار بلافاصله در تبصره «۱» این ماده، اقدام محبت‌آمیز به نفع مرتکب جرم حدی را در جرائم منافی عفت با عنف، جاری نمی‌داند:

تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعا، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.

بنابراین زانی به عنف نمی‌تواند به صرف ادعای فقدان علم یا نبود قصد یا وجود یکی از موانع

مسئولیت کیفری همچون صغر، جنون و اکراه از مجازات رهایی یابد، بلکه باید ادعای خود را اثبات کند. این برخورد با توجه به اینکه بسیاری از قربانیان تجاوز جنسی انتظار محاکمه و مجازات متجاوز را دارند، تقدیر کردنی است.

۳-۵. مضیق کردن مفهوم احصان

مجازات زناى محصنه رجم است. اگر مردی محصن یا زنی محصنه مرتکب زنا شوند، مجازات ایشان رجم یا سنگسار است. محصن کسی است که همسر دائمی دارد، درحالی که بالغ و عاقل بوده و رابطه‌ی جنسی از نوع جماع در قُبُل با همسرش داشته و اینک نیز برای او فراهم بوده است، مرتکب عمل زنا شده است. در واقع تشدید مجازات زناى محصن نسبت به مجازات زناى غیر محصن - که ۱۰۰ ضربه شلاق است - به این دلیل است که زناکار برخلاف داشتن امکان برقراری رابطه‌ی جنسی با همسر خویش و تأمین نیاز جنسی خود، به سراغ عمل زشت و حرام زنا رفته است.

به‌هرحال، مجازات زناى محصنه رجم است و این مجازات همیشه به‌عنوان یکی از چالش‌های حقوق اسلامی مطرح بوده است. تحولی که در قانون جدید رخ داده است در عمل باعث می‌شود که در مجازات زناى محصنه نه تنها رجم انجام نشود، بلکه اعدام هم به دلیل نبود بینه شرعی در بیشتر موارد، انجام نمی‌شود و شبیه زناى غیر محصنه، زناکار تنها به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود. ماده (۲۲۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب ۱۰۰ ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.

همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در این باره دو تغییر دیگر را نیز ایجاد کرده که باعث می‌شود موارد زناى محصنه تقلیل یابد و مجازات رجم اجرا نشود.

اولین مورد این است که قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در ماده (۸۳)، محصن را کسی می‌دانست که پیش از زنا، همسرش با او جماع کرده و او امکان جماع با همسرش را دارد. اطلاق ماده هم شامل جماع از قُبُل و هم جماع از دُبُر بود. بنابراین مردی که با همسرش رابطه از دبر داشته، محصن به‌شمار می‌رفت. نیز زنی که شوهرش از دبر با او جماع کرده بود، با وجود سایر شرایط، محصن به‌شمار می‌رفت، اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، جماع را اختصاص به دخول در قُبُل

کرده است (ماده ۲۶۶) و در نتیجه نه جماع در دبر و نه امکان جماع در دبر، از موارد تحقق احسان به شمار نمی‌رود.

دومین مورد این است که قانون‌گذار مثال‌های موارد خروج از احسان را بیشتر کرده است. مقایسه‌ی میان ماده (۸۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ماده (۲۲۷) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مؤید این ادعاست:

ماده ۸۶ - زناى مرد یا زنى که هریک همسر دائمی دارد، ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست.

ماده ۲۲۷ - اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند: ایدز و سفلیس، زوجین را از احسان خارج می‌کند.

۳-۶. ابقای تخفیف‌های موجود در قانون سابق در خصوص مجازات زنان بزهکار

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در بخش حدود، تفاوت‌های کیفی زن و مرد در قوانین سابق را - که از شدت مجازات نسبت به مرد و تخفیف مجازات نسبت به زن حکایت می‌کند - همچنان حفظ کرده است. این تفاوت‌ها به قرار زیر است:

الف - مجازات مرد زناکار به عفو اعدام است، اما مجازات زن زناکار به عفو اعدام نیست. ماده (۲۲۴) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ همانند ماده (۸۲) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «حد زنا در موارد زیر اعدام است» آنگاه در بند «ت» می‌گوید: «زناى به عفو یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است». ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار از واژه‌ی زانی که به معنای مرد زناکار است بهره جسته و واژه‌ی زانیه که به معنای زن زناکار است، آورده نشده است. با مطالعه‌ی ماده (۲۲۴) و تبصره‌های آن معلوم می‌شود که قانون‌گذار اصلاً به فرضی که زنی، مردی را وادار به زنا کند، نپرداخته است. البته در مورد اینکه آیا می‌توان مرد را اکراه به زنا کرد در فقه اختلاف عقیده است؛ برخی این اکراه را پذیرفته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۳۱ و ۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۶: ج ۱۴، ص ۳۳۱)، اما گفته شده برخی نپذیرفته‌اند زیرا مردی که زنا کند نشان‌دهنده‌ی آن است که تمایل به زنا داشته و زنا اکراهی نبوده والا با توجه به اینکه برای زنا، تحریک قوای جنسی شرط است، اگر چنین مردی که مدعی اکراه است راست گفته باشد، قوای جنسی او تحریک نمی‌شده است (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۴۶۹).

به نظر نگارنده، عقیده‌ی گروه اول صحیح است، زیرا اکراه اعم از اکراه مادی و معنوی است و در اکراه معنوی قصد اکراه شونده برقرار است. اگرچه رضایت او مخدوش است به خصوص امروزه که با دارو، و قرص و آمپول می‌توان کسی را تحریک جنسی کرد. حتی تمایل هم نداشته باشد. بهر حال قانون‌گذار در مورد زنی که مردی را وادار به زنا با خویش کند، ساکت است. در نتیجه اگر زنی چنین زنی، قسم خاصی از انواع زنا مانند زنا محصنه و زنا با محارم نباشد، وی مستحق تنها ۱۰۰ ضربه شلاق است.

ب- شخصی که عقد ازدواج انجام داده، اما هنوز رابطه‌ی جنسی با همسرش برقرار نکرده است، نسبت به کسی که ازدواج نکرده و در حال حاضر همسر ندارد موقعیت بهتری برای اطفای غریزه‌ی جنسی دارد. به همین دلیل، طبیعی است که مجازات زنا چنین فردی بیشتر از مجازات زنا فرد ازدواج نکرده باشد. با وجود این قانون‌گذار به تبع فقه، تنها مجازات مرد زناکار را تشدید کرده است و نسبت به زن با این اوصاف، مجازات را تشدید نکرده است. ماده‌ی (۲۲۹) قانون مجازات ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود، حدّ وی ۱۰۰ ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

تأکید قانون‌گذار بر «مرد» است. بنابراین اگر زنی با این اوصاف مرتکب زنا شود، مجازات او تنها ۱۰۰ ضربه شلاق است، زیرا حجب و حیا و شرم زنان - به خصوص مادام که هنوز در منزل مشترک مستقر نشده‌اند و رابطه‌ی جنسی با شوهر برقرار نکرده‌اند - مانع از آن می‌شود که از شوهر درخواست رابطه‌ی جنسی کنند. در نتیجه، صرف عقد ازدواج برای او تغییری نسبت به زنی که ازدواج نکرده، ایجاد نمی‌کند. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در ماده (۸۷) نیز معترض حکم فوق شده بود.

ج- در حقوق اسلام با روابط جنسی نامشروع برخورد بسیار شدیدی می‌شود. مجازات‌ها نه تنها برای مرتکبان روابط جنسی نامشروع، بلکه برای شخص یا اشخاصی که معاونت در ایجاد روابط جنسی نامشروع دارند، پیش‌بینی شده است. معاونت در ایجاد روابط جنسی نامشروع جرمی تعزیری است که میزان مجازات آن در شریعت اسلام معین نشده و در اختیار حاکم است و در حال حاضر به وسیله‌ی حاکمیت اعمال می‌شود. از میان اقسام این معاونت فقط قوادی جرم‌انگاری شده است. مطابق ماده (۲۴۲) قوادی عبارت از به‌هم‌رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است. البته «قوادی جرمی» مقید است، یعنی صرف به‌هم‌رساندن کفایت نمی‌کند و لازم است زنا یا

لواط محقق شود تا عنوان قوادی بر شخص صادق باشد (تبصره «۱» ماده (۲۴۲)). قانون گذار هم در قانون سابق (ماده ۱۳۸) و هم در قانون فعلی (ماده ۲۴۳) میان مرد قوآد و زن قوآد در مجازات، تفاوت قائل است. ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

حد قوادی برای مرد هفتادوپنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتادوپنج ضربه شلاق به‌عنوان حد، به تبعید تا یکسال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتادوپنج ضربه شلاق است.

مشاهده می‌شود که قانون گذار برای مرد قواد در بار دوم، تبعید تا یکسال پیش‌بینی کرده است. چون او به‌خاطر آشنایی با افراد به‌راحتی می‌تواند در شهر خود مرتکب قوادی شود، اما در تبعید تا بخواهد با افراد منحرف جنسی آشنا شود، مدت زمانی طول می‌کشد و در نتیجه نمی‌تواند به‌راحتی مرتکب این کار شود.

نبود مجازات تبعید برای زن قواد به این خاطر است که تبعید زن به منطقه‌ای دیگر چه بسا باعث شود، آن زن خود به انحرافات جنسی همچون زنا و مساحقه مبتلا شود و تبعید به‌جای آنکه بازدارنده و باعث اصلاح او شود، بیشتر سبب فساد او شود. همچنین دوری او از خانواده ممکن است آسیب‌هایی را هم برای او و هم برای خانواده‌اش ایجاد کند. لازم به ذکر است قانون سابق در مرتبه‌ی اول مجازات تبعید را برای مرد قواد پیش‌بینی کرده بود، اما قانون فعلی تبعید را در مرتبه‌ی دوم مقرر داشته که به‌نظر مناسب‌تر است.

۴. قصاص

قصاص در اصطلاح فقهی به‌معنای کیفری است که جانی به علت ارتکاب جنایت عمدی بدان محکوم می‌شود و با جنایت وی برابر است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۴۲، ص ۷).

مطابق فقه اسلامی صرف ارتکاب جنایت عمدی برای قصاص کردن جانی کفایت نمی‌کند و برای تحقق قصاص شرایطی لازم است از جمله اینکه اگر مردی نسبت به مردی دیگر یا زنی بر زنی دیگر مرتکب جنایت عمدی شود حکم به قصاص داده می‌شود، اما اگر مرد نسبت به زن مرتکب جنایت شود با توجه به تفاوت میزان دیه‌ی زن و مرد حکم قضیه فرق می‌کند. اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند، اولیای دم زن می‌توانند مرد را قصاص کنند، به شرط آنکه نصف دیه‌ی مرد را به او بپردازند. درحالی‌که اگر زنی، مردی را بکشد، زن بدون پرداخت و یا دریافت هیچ دیه‌ای قصاص می‌شود. این مسئله از گذشته محل بحث قرار گرفته است. اگرچه در قرآن کریم چنین امری به صراحت نیامده است و تنها عبارات جان در مقابل جان (مائده: ۴۵)، مرد آزاد در

مقابل مرد آزاد و زن در مقابل زن (بقره: ۱۷۸) ذکر شده است، اما روایات بسیار زیادی حاکی است که برای قصاص کردن مرد قاتل، اولیای دم زن باید نصف دیه‌ی نفس را به او بدهند (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۸، صص ۸۷-۸۰). فقهای شیعه نیز به این روایات فتوا داده‌اند^۱ (طوسی، ۱۴۱۷: ۷۴۷ و ۷۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۱۵؛ سلار، ۱۴۱۴: ۲۳۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۳۵۰؛ حلی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۱۰۰۷؛ خوبی، ۱۴۲۲: ج ۴۲، ص ۳۹؛ مروارید، ۱۴۱۰: ج ۲۵، صص ۳۰۹، ۳۲۹، ۴۳۳، ۴۶۵، ۴۹۰، ۵۴۲). اهمیت مسئله آنجاست که آیا ولی دم زن می‌تواند مرد قاتل را بر پرداخت دیه‌ی زن اجبار کند؟ مشهور فقهای شیعه در این باره پاسخ منفی داده و گفته‌اند برای اخذ دیه از مرد قاتل و به‌طور کلی قاتل، هم ولی دم و هم قاتل باید راضی باشند. مجموع این گزاره‌ها خود مشکلی را ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه چنانچه مردی زنی را عمداً به قتل رسانده باشد اولیای دم زن از یک‌سو برای قصاص او باید نصف دیه‌ی مرد را به او بدهند، درحالی‌که توانایی مالی ندارند و از سوی دیگر نمی‌توانند از مرد قاتل دیه بگیرند، چراکه دیه در قتل عمد تصالحی است و قاتل حاضر به مصالحه با اولیای دم زن نیست و می‌گوید من را قصاص کنید. در نتیجه خون زن بی‌گناه ممکن است در معرض هدر رفتن باشد.

این مشکل در قصاص عضو (مادون نفس) هم دیده می‌شود، زیرا گرچه برخی از فقهای اهل سنت همچون حنفیه معتقدند میان مرد و زن در عضو حکم قصاص نیست (مروارید، ۱۴۱۹: ج ۳۹، ص ۲۳۲)، ولی فقهای شیعه به قصاص معتقدند و در مواردی قصاص عضو مرد را همانند قصاص نفس او به پرداخت دیه منوط می‌دانند؛ برای مثال اگر مردی عمداً یک گوش زنی را ببرد، زن زمانی می‌تواند گوش مرد را قصاص کند که ربع دیه‌ی گوش را به او بدهد، چراکه دیه‌ی یک گوش مرد نصف دیه‌ی کامل و دیه‌ی یک گوش زن ربع دیه‌ی کامل است. مستند این حکم چندین روایت است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۹، صص ۱۶۵-۱۶۳). مشکل در حالتی بروز می‌کند که از یک‌سو اگر زن بخواهد قصاص عضو کند، باید مبلغی دیه به مرد جانی بپردازد که توانایی مالی آن را ندارد و از سوی دیگر اگر بخواهد از مرد، دیه بگیرد مطابق تلقی رایج فقهی باید مرد جانی رضایت به پرداخت دیه داشته باشد و چه‌بسا مرد با اطلاع از عدم تمکن مالی زن حاضر به پرداخت دیه نباشد و بگوید من برای قصاص حاضر هستم. بنابراین وضعیت قصاص عضو همانند وضعیت قصاص نفس است.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر. ک حاجی‌ده‌آبادی، احمد، «قصاص و دیه زن»، مجله حقوق اسلامی، س ۶، ش ۲۲، (پاییز ۱۳۸۸)، صص ۱۵۱-۱۸۱.

این مشکل در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ وجود داشت (مواد ۲۰۹، ۲۵۷ و ۲۷۳)، اما قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با اتخاذ سه راهکار - که پشتوانه‌ی فقهی هم دارد - سعی کرده مشکل فوق و موارد مشابه را به شایستگی برطرف کند. این راهکارها عبارت‌اند از: امکان اجبار مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن، امکان احتساب مهر زن یا طلب او و یا ولی دم به جای فاضل دیه‌ی پرداختی و امکان پرداخت دیه از بیت‌المال.

۴-۱. امکان اجبار مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن

در صورت عدم تمکن مالی اولیای زن و یا خود زن (صاحب حق قصاص) بر پرداخت دیه در قصاص مرد و خودداری مرد از پرداخت دیه، برخی فقها معتقدند، پرداخت دیه نیاز به رضایت جانی ندارد و در نتیجه ولی دم زن یا مجنی علیها (زن قربانی جنایت) می‌تواند جانی را به پرداخت دیه‌ی جنایتی که وارد کرده اجبار کند، همانند جنایت شبه‌عمد و خطای محض که پرداخت دیه نیاز به رضایت جانی ندارد. آیت‌الله خویی از طرفداران این عقیده است. او حتی بحث را فراتر از مورد عدم تمکن مالی و فراتر از زن و مرد می‌داند و معتقد است در هر مورد که ولی دم یا مجنی علیه برای قصاص باید مقداری دیه بدهد، رأساً می‌تواند از قصاص صرف‌نظر و جانی را به پرداخت دیه مجبور کند (خویی، ۱۴۲۲: ۹، ۱۰ و ۱۱). برخی روایات در مورد جنایت بر زن مؤید این میناست (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۹، ص ۸۰).

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به پیروی از این نظر فقهی، تنظیم شده است. اگرچه قانون‌گذار در ماده (۳۸۲) این قانون مقرر داشته:

هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود حق قصاص ثابت است، لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه‌ی کامل را به او بپردازد.....

ماده (۳۸۸) نیز در مورد قصاص عضو همین مطلب را بیان کرده است، اما پیش از آن در ماده (۳۶۰) به‌عنوان یک قاعده کلی مقرر می‌دارد:

در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.

۴-۲. احتساب مهر زن یا طلب او و یا ولی دم به جای فاضل دیه‌ی پرداختی

یکی از آورده‌های خوب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ماده (۴۳۰) آن است. مطابق این ماده:

در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، اگر مقتول یا صاحب حق قصاص طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هر چند بدون رضایت مرتکب به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است.

این ماده راهکاری را پیش‌بینی کرده که براساس آن ولی دم زن یا خود مجنی‌علیه بتواند برای قصاص مرد جانی - اعم از آنکه شوهر مقتوله یا مجنی‌علیها باشد یا نباشد - بدون پرداخت دیه او را قصاص کند؛ بدین صورت که اگر شوهر، مهریه‌ی همسر خود را نداده است (در فرضی که جانی شوهر می‌باشد) یا مرد جانی به زن یا ولی دم او بدهکار است، نصف دیه‌ی مرد از مهر و طلب زن و یا ولی دم محاسبه شود. مبنای این ماده تهاتر نیست، زیرا گرچه واژه‌ی «بدون رضایت مرتکب» را آورده که تهاتر را به ذهن خطور دهد، ولی اولاً این ماده واژه‌ی «رضایت صاحب آن» را نیز آورده است، درحالی‌که مطابق ماده ۲۹۵ قانون مدنی تهاتر قهری است؛ ثانیاً مطابق ماده ۲۹۶ قانون مدنی تهاتر در دو دینی رخ می‌دهد که «موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه، ولو به اختلاف سبب» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۶۴).

۴-۳. امکان پرداخت دیه از بیت‌المال

بنا به پیشنهاد عده‌ای، در مورد قتل زن به وسیله‌ی مرد، چنانچه ولی دم زن بخواهد مرد را قصاص کند، اما توانایی پرداخت نصف دیه به او را نداشته باشد، نصف دیه از بیت‌المال پرداخت شود و در واقع حکومت با پرداخت نصف دیه، به یاری ولی دم زن بشتابد. این مسئله در کتب فقهی مطرح نشده، بلکه تنها در استفتائات سال‌های اخیر از مراجع دیده می‌شود. برخی مخالف پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال هستند و وجهی برای آن نمی‌بینند (حسینی‌روحانی، ۱۳۹۲: ۳۱۳) و برخی پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را تنها در صورت وجود مصلحت جایز دانسته‌اند (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۳ و ۹۵ و ۵۰۸۸). در تبصره‌ی ماده (۳۸۴) لایحه قانون مجازات اسلامی این امر به صراحت آمده بود و مقید به وجود مصلحت نشده بود: «ماده ۳۸۴- در صورتی که ولی دم، متقاضی قصاص باشد در صورت عجز از پرداخت، فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد». شورای نگهبان این تبصره را تأیید نکرده، زیرا ادله‌ای که برای مسئولیت بیت‌المال در پرداخت نصف دیه بیان شده، خالی از نقد و ایراد نیست.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک به حاجی‌ده‌آبادی، فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم زن در قتل زن، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، ش ۴۵، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۱۵ - ۱۴۲.

در نهایت، قانون مجازات اسلامی به طور محدود این امر را پذیرفته است و مقرر می‌دارد: ماده ۴۲۸- در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص تمکن پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

روشن است که این ماده در خصوص قتل و جنایت بر زن از طرف مرد نیست، لکن یکی از بارزترین مواردی که بحث مصلحت در اجرای قصاص مطرح می‌شود، همین مورد است.

۵. دیه

ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در تعریف دیه مقرر می‌دارد:

دیه اعم از مقدر و غیرمقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

اگرچه میان زن و مرد در مقدار دیه تفاوت است، اما این تفاوت به معنای تبعیض نیست. همین که از نظر شرع دیه‌ی زن و مرد تا ثلث دیه‌ی کامل برابر و از ثلث به بعد دیه‌ی زن تنصیف می‌شود از وجود حکمتی در این باره حکایت می‌کند. در بیان حکمت این تفاوت نکاتی مطرح شده است، ولی وجه مشترک همه‌ی توضیحات آن است که نباید تفاوت دیه‌ی زن و مرد را به تفاوت در جایگاه انسانی و ارزشی آنها مربوط دانست. آیات فراوان و صریح قرآن که به برابری زن و مرد در جایگاه معنوی اشاره کرده است و یا تصویری ارزشمند از زنان برگزیده به دست می‌دهند، در پذیرش این واقعیت جای تردید نمی‌گذارد. حکیم متأله - آیت‌الله جوادی آملی - در این باره می‌نویسد:

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه یک دستور خاص است که ناظر به مرتبه‌ی بدن انسان کشته شده می‌باشد. نشانه‌ی آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی و یا عملی اند متفاوت می‌بیند و در عین حال، دیه‌ی آنها را مساوی می‌داند. مثلاً درباره‌ی تفاوت عالم و جاهل می‌گوید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹) و درباره‌ی تفاوت مجاهد قائم و غیرمجاهد قاعد، چنین می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (نساء: ۹۵)؛ تساوی دیه‌ی عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و

نه بر مقام جاهل می‌افزاید و نیز تفاوت دیه‌ی مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد.... بنابراین، قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث‌های کلامی یکسان است، یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب آبد یا درازمدت به دنبال دارد، هرگز فرقی بین زن یا مرد وجود ندارد چه اینکه از جهت لزوم کفاره [و میزان آن هم] هیچ فرقی بین زن و مرد نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۵۶-۳۵۴).

به‌هرحال قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ سعی کرده این مسئله را حل کند. اگرچه قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به تبع فقه اسلامی، این حکم را همانند قوانین قبلی در مواد ۵۵۰۱ و ۵۶۰۲ انعکاس داده است، اما تغییر و تحول قانون ۱۳۹۲ در پیش‌بینی جبران تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است. تبصره ماده (۵۵۱) مقرر می‌دارد:

در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

لازم به ذکر است، قانون‌گذار در چندین مورد به پرداخت دیه از بیت‌المال قائل است؛ برای نمونه ماده (۴۷۴) مقرر می‌دارد:

در جنایت شبه‌عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

میان پرداخت دیه از بیت‌المال و پرداخت تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تفاوت است. در واقع، قانون‌گذار در پرداخت تفاوت دیه‌ی زن جانب زنان را گرفته است، زیرا برای پرداخت دیه از بیت‌المال باید مراحل طولانی طی شود؛ برای مثال مطابق ماده فوق پس از مرگ یا فرار مرتکب آن هم در فرضی که دسترسی به او ممکن نباشد و مالی نداشته باشد که بتوان از آن دیه را برداشت، نوبت به پرداخت دیه از بیت‌المال می‌رسد، در حالی که در پرداخت تفاوت دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی چنین مراحل طولانی وجود ندارد. همین که ثابت شد، زنی مقتول یا مجنی‌علیه است و جنایت بر وی جنایت عمدی واجد شرایط قصاص نیست، اخذ تفاوت دیه از صندوق خسارت‌های بدنی لازم است؛ بدون اینکه پرداختن یا نپرداختن مقدار دیه‌ی بر عهده‌ی جانی اهمیتی داشته باشد.

۱. ماده ۵۵۰ - دیه قتل زن نصف دیه مرد است.

۲. ماده ۵۶۰ - دیه زن و مرد، در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود، دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

همچنین صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یک سازمان شناخته شده و تشکیلاتی است که براساس ماده (۱۰) قانون «بیمه‌ی اجباری وسایل نقلیه موتوری در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷» تشکیل شده و منابع مالی مشخصی دارد. آیین‌نامه‌ی این صندوق در ۱۳۴۸/۴/۲۱ و آیین‌نامه‌ی منابع درآمد آن در تاریخ ۱۳۴۸/۱۲/۲ به تصویب رسید، اما برای پرداخت دیه از بیت‌المال لازم است که دولت در بودجه‌ی هر سال، مقداری مال به این امر اختصاص دهد. این امر با توجه به اینکه اوضاع اقتصادی در هزینه کردن بودجه تأثیرگذار است و گاه دولت مصلحت را در آن می‌داند که بودجه را صرف امور مهم‌تر از پرداخت دیه کند، پرداخت دیه از بیت‌المال را با قبض و بسط روبه‌رو می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی مواد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد، آنچه به عنوان تبعیض جنسیتی علیه زنان گفته می‌شود تا آنجا که مخالف احکام شرعی اسلامی نباشد و تا حد امکان مرتفع شده است.

۱. در خصوص سن مسئولیت کیفری، اگرچه سن مسئولیت کیفری را برای دختران اتمام ۹ سال قمری و برای پسران اتمام ۱۵ سال قمری می‌داند، اما در جرائم تعزیری که بیش از ۹۰ درصد جرائم را تشکیل می‌دهند، میان دختر و پسر تفاوتی قائل نشده و یکسان برخورد کرده است. در مورد جرائم مستوجب حد و قصاص نیز با پیش‌بینی لزوم رشد کیفری، امکان جایگزینی تعزیرات به جای حد و قصاص را مقرر داشته است.

۲. در مورد حدود نیز قانون‌گذار مقررات بسیار مناسبی را ایجاد کرده است؛ از جمله: لزوم پرداخت دیه و خسارت مالی به زنان قربانی تجاوز جنسی، توسعه‌ی مصادیق زنا به عنف، جرم‌انگاری رابطه‌ی جنسی با زوجه‌ی فوت شده، نپذیرفتن ادعای صرف فقدان علم و یا قصد در جرائم منافی عفت با عنف، مضیق کردن مفهوم احصان و در نهایت حفظ تفاوت‌های کیفری قبلی مبنی بر تخفیف مجازات زنان بزهکار نسبت به مردان بزهکار.

۳. برخی راهکارهای قانون‌گذار در باب قصاص عبارت‌اند از: امکان الزام مرد جانی به پرداخت دیه‌ی زن، امکان محاسبه‌ی فاضل دیه از دیون مرد به صاحب حق قصاص (زن یا ولی او)، امکان پرداخت فاضل دیه به مرد جانی از بیت‌المال برای قصاص کردن مرد جانی و در قسمت دیه می‌توان به پرداخت فاضل دیه‌ی زن از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اشاره کرد.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ ابن ادريس حلی، محمد، ۱۴۱۱ق. السرائر، قم: النشر الاسلامی.
- ◀ بهمن پوری، عبدالله، عبدالرضا شریفی و ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۶. «نقدی بر ادله‌ی لزوم رشد کیفری از منظر فقه و حقوق»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۷۶.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵. زن در آینه جلال و جمال، قم: اسراء.
- ◀ حاجی ده‌آبادی، احمد، ۱۳۸۸ (الف). «فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم، در قتل زن»، مطالعات راهبردی زنان، س ۱۲، ش ۴۵.
- ◀ _____ ۱۳۸۸ (ب). «قصاص و دیه زن»، حقوق اسلامی، س ۶، ش ۲۲.
- ◀ _____ ۱۳۹۱. قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ _____ ۱۳۹۶. جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان.
- ◀ حر عاملی، حسن، ۱۴۱۴ق. وسایل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، احیاء التراث.
- ◀ حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، ۱۴۱۴ق. فقه الصادق، قم: دارالکتاب.
- ◀ _____ ۱۳۹۲. استفتانات قضائی، قم: کلبه شروق.
- ◀ حلی، جعفر بن الحسن، ۱۴۰۹ق. شرایع الاسلام، قم: استقلال.
- ◀ خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۲۲ق. مبانی تکمله المنهاج، موسوعه الامام الخویی، قم: موسسه احیاء الآثار الامام الخویی.
- ◀ سلار، ابی‌علی حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، ۱۴۱۴ق. المراسم العلویه، قم: المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت (علیهم‌السلام).
- ◀ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۴۱۵ق. المقنع، قم: مؤسسه الامام الهادی (علیهم‌السلام).
- ◀ طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق. النهایه، قم: منشورات قدس.
- ◀ عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، ۱۴۱۰ق. الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: داوری.
- ◀ _____ ۱۴۱۶ق. مسالک الافهام، قم: المعارف الاسلامیه.
- ◀ فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ق. ایضاح الفوائد، تهران: اسماعیلیان.
- ◀ موسسه آموزشی پژوهشی قضا، ۱۳۹۲. نرم‌افزار گنجینه استفتانات قضایی، قم.
- ◀ محمودیان اصفهانی، کامران و محمود مال میر، ۱۳۹۲. «جبران خسارات ازاله بکارت در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه»، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۷، ش ۸۳.
- ◀ مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق. سلسله‌ الینابیع الفقهیة، بیروت: دارالتراث.
- ◀ _____ ۱۴۱۹ق. المصادر الفقهیة، بیروت: دارالتراث.
- ◀ نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷. جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.